مجله پژوهش و مطالعات علوم اسلامی
سال هشتم، شماره ۸۶، شهریور ۱۴۰۵
ISSN: ۲۶۷۶-۵۷۸۰
www.joisas.ir

سیری در حیات آیت الله سید علی‌آقا قاضی طباطبایی

حسن فضل [۱]

[۱] مدرس مدعوّ گروه معارف اسلامی، مؤسسه آموزش عالی کاویان، مشهد، ایران

hf_۱۹۶۷_t@yahoo.com

چکیده

از ناموران عرصه زهد و عرفان در سده اخیر، عالم و زاهد برجسته، آیت‌الله سید علی‌آقا قاضی طباطبایی است. وی علاوه بر اتصاف به مشرب عرفان و تصوف، در علوم مختلف همچون تفسیر، لغت، تجوید، ادبیات عرب، ادبیات فارسی و اعداد و حروف، تبحّر داشت. حتی از نامبرده اشعاری به زبان عربی و فارسی نقل شده است. این شخصیت متأله، شاگردان بسیاری را تربیت کرده است که آنها نیز همچون استاد خویش به شهرت رسیده و در جهان اسلام تأثیرگذار بوده‌اند. به رغم داشتن جایگاه والای مشارالیه، زندگانی این عالم وارسته کمتر برای مردم معرفی شده است. لذا نویسنده در این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که سید علی آقا قاضی طباطبایی چه ویژگی‌هایی در تصوف و عرفان و علوم اسلامی داشته و نقش وی در ترویج و گسترش شریعت اسلام چگونه است. هدف تحقیق، بازشناسایی حیات این عالم بزرگ و عارف مشهور، و بیان برخی از خصایل برجسته اوست. روش تحقیق کتابخانه‌ای و به شکل توصیفی- تحلیلی است. مهمترین دست‌آوردهای پژوهش نشانگر جایگاه ارزشمند علی آقاقاضی طباطبایی و تأثیر شگرف ایشان در جهان اسلام و تشیع می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: اسلام، عرفان، سید علی آقا قاضی طباطبایی، خصایل

مقدمه

یکی از بخش‌های علوم و معارف اسلامی، عرفان و تصوف است که جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ و تمدن اسلامی دارد. پیشینه عرفان و تصوف اسلامی به صدر اسلام برمی‌گردد. مشاهیر و ناموران بسیار در گوشه و کنار سرزمین‌های اسلامی در این زمینه ظهور کرده‌اند که طریقت و مشی آنها با یک‌دیگر تفاوت دارد. نگارنده در این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که سید علی‌آقا قاضی طباطبایی دارای چه ویژگی‌ها و خصایلی در تصوف و عرفان و علوم اسلامی بوده و نقش وی در گسترش شریعت اسلام چیست. هدف تحقیق، بازشناسایی زندگانی این عالم و عارف شهیر، و بیان برخی از ویژگی‌های برجسته اوست. شرح حال این عالم ربانی در برخی کتب تراجم به صورت خلاصه آمده است. تعداد کتاب‌هایی که صرفاً به زندگانی وی پرداخته باشند، بسیار کم هستند. کتاب اسوه عارفان که توسط آقایان محمود طیار مراغه‌ای و صادق حسن‌زاده نوشته شده است، از این شمار است. کتاب دیگر، دریای عرفان نام دارد که به‌وسیله آقای هادی هاشمیان تألیف شده است. امید است در آتیه، جنبه‌های گوناگون زندگی معظم‌له به طور مبسوط بررسی شده و حیات وی الگویی برای شیفتگان و طالبان حقیقت باشد.

۱. آغاز زندگی

میرزا سید علی‌آقا قاضی طباطبایی به سال ۱۲۸۵ هجری قمری در شهر تبریز تولد یافت (حسینی طاهری، ۱۴۲۱: ۲۴). پدر وی سید حسین قاضی و مادرش دختر میرزا محسن قاضی است.

۲. تحصیلات

سیدعلی‌آقا قاضی، تحصیلات مقدماتی و سطح را در زادگاه خویش گذراند. دروس تفسیر ازجمله تفسیر کشاف را نزد پدر فراگرفت و ادبیات عربی و فارسی را خدمت شاعر و دانشمند نامی، میرزا محمدتقی تبریزی معروف به حجت‌الاسلام و متخلص به نیّر آموخت (طیار مراغی، ۱۳۷۸: ۱۰). در سال ۱۳۰۸ یا ۱۳۱۳هجری قمری به نجف اشرف مهاجرت نمود. (همان؛ هاشمیان، ۱۳۷۹: ۲۰). استادان ایشان در عرفان و سایر علوم عبارت بودند از:

۱. آیت‌الله شیخ محمدعلی اونساری قراجه‌داغی (در تبریز)؛

۲. آیت‌الله شیخ موسی تبریزی (در تبریز)؛

۳. آیت‌الله شیخ محمدکاظم خراسانی؛

۴. آیت‌الله میرزا حسین خلیلی؛

۵. آیت‌الله میرزا فتح‌الله شریعت اصفهانی؛

۶. آیت‌الله شیخ محمدحسن مامقانی؛

۷. آیت‌الله سید محمدکاظم یزدی؛

۸. آیت‌الله فاضل شربیانی؛

۹. آیت‌الله شیخ محمد بهادری؛

۱۰. آیت‌الله سید احمد کربلائی طهرانی معروف به واحدالعین.

آیت‌الله قاضی طباطبایی از میان عرفا و قدما، محی‌الدین‌بن‌عربی را بسیار می‌ستود و او را در معرفت نفس و شهود باطنی، فردی بی‌نظیر می‌دانست و احاطه کامل به مبانی نظری این فرد داشت (همان: ۳۲).

۳. سیره استاد

سید علی‌آقا قاضی طباطبایی پیش از آنکه به تدریس مبانی نظری توحید بپردازد، در عمل و رفتار، موحد و تارک دنیا بود. بدین سبب دل‌های پاک، شیفته او بودند. زندگی زاهدانه، عشق به عبادت و تلاوت قرآن و اهل بیت(ع)، تواضع و فروتنی، رعایت پاکیزگی و آراستگی ظاهر، تجلی ایمان و اطمینان نفس، او را به عنوان الگو و معیار برای شاگردان و مریدان قرار داده بود (همان: ۳۵). وی در مساجد کوفه و سهله، حجره داشت و بعضی شب‌ها به‌تنهایی در آن حجره بیتوته می‌کرد. به شاگردان نیز توصیه می‌کرد که بعضی شب‌ها را به عبادت، در مسجد کوفه یا سهله بگذرانند (حسینی طاهری، ۱۴۲۱: ۳۰). مرحوم قاضی در نجف اشرف در تنگنا زندگی می‌کرد. در خانه وی به جز حصیر خرما، چیز دیگری نبود. چه‌بسا به علت نبود چراغ روشنایی و یا نفت، شب را در خاموشی به سر می‌برد (هاشمیان، ۱۳۷۹: ۳۶). شیخ مسلم جابری درباره ایشان نوشته است: «سیدی خوش‌قامت با انگشت‌های حنایی، عمامه کوچکی بر سر بسته بود و لباس‌های سفید بر تن داشت. در حین راه‌رفتن سرش را فقط به زمین انداخته بود و لب‌هایش حرکت می‌کرد؛ گویا مشغول ذکر بود. عربی را به آسانی تکلم می‌کرد ولی لهجه‌اش ترکی بود. خلاف عادت علما و طلاب نجف، لباس‌های نظیف و تمیز پوشیده بود همراه با کفش‌های مرتب (هاشمیان، ۱۳۷۹: ۴۹ - ۴۸).

استاد شب‌ها مجلس اخلاق داشت. وی در آن مجلس، چراغی روشن نمی‌کرد. برخی از علمای نجف که اهل باطن و معنا بودند، در آن مجلس حاضر می‌شدند و غالباً صحبت در معرفه النفس، تهذیب اخلاق و عرفان بود. اگر ناشناسی وارد می‌شد، صحبت را تغییر می‌داد و درباره زیارت سیدالشهدا صحبت می‌کرد و می‌گفت: «استعدادها مختلف است و هر حرفی را نمی‌شود به هر کسی گفت.» (صرفی، ۱۳۸۱: ۱۹)

آیت‌الله محمدعلی گرامی نقل کرده است: «از مرحوم آیت‌الله محسنی ملایری شنیدم: یک بار به همراه عده‌ای از خوانین و افراد متنفذ به نجف مشرف شده به محضر میرزا علی‌آقا قاضی رفتیم. قبلاً همگی پول جمع کرده و روی هم گذاشته بودیم که تقدیم ایشان نماییم. پس از شرف‌یابی و احوال‌پرسی پول را تقدیم کردیم. با این که پول مخلوط بود ولی ایشان دقیقا پول مرا جدا کرد و بقیه پول‌ها را به علت شبهه‌ناک بودن قبول نفرمود.» (باقرزاده بابلی، ج۲، ۱۳۷۸: ۱۶۹)

۴. عبادت

آیت‌الله کشمیری از شاگردان وی درباره ایشان گفته است: «گاهی در نجف به منزلشان می‌رفتم، وی را در سجده می‌دیدم. آن‌قدر سجده ایشان طولانی بود که من خسته شده و از منزل بیرون می‌آمدم.» (طیار مراغی، ۱۳۷۸: ۱۶۱-۱۶۰)

۵. تبحر در علوم

آقا سید هاشم حداد دراین‌باره فرمود: «مرحوم آقا یک عالمی بود که از نظر فقاهت، فهم روایات و احادیث، تفسیر و علوم قرآنی، ادبیات عرب، لغت، فصاحت، تجوید و قرائت قرآن بی‌نظیر بود.» (طیار مراغی، ۱۳۷۸: ۱۹) مرحوم علامه طباطبایی واژه استاد را تنها برای ایشان به کار می‌برد و هروقت کلمه استاد را به‌طور اطلاق گفته، مراد مرحوم قاضی است (حسینی طاهری، ۱۴۲۱: ۲۲). آیت‌الله خسروشاهی از علامه طباطبایی نقل می‌کند که کتاب‌های معقول را خواندم ولی وقتی خدمت علی‌آقا قاضی رسیدم، فهمیدم که یک کلمه هم نفهمیدم (طیار مراغی، ۱۳۷۸: ۸۶). در جایی علامه، ایشان را مردی بزرگ معرفی می‌کند (سهراب‌پور، ۱۳۷۷: ۴۱) و در جای دیگر می‌فرماید: «ما هرچه داریم از مرحوم قاضی داریم.» (حسینی طاهری، ۱۴۲۱: ۲۶) همچنین علامه طباطبایی درباره نوع تفسیر مرحوم قاضی گوید: «سبک تفسیر آیه‌به‌آیه را علامه به ما تعلیم داد و ما در تفسیر، از مسیر و ممشای ایشان پیروی می‌کنیم.» (هاشمیان، ۱۳۷۹: ۳۳) علامه طباطبایی درباره فهم روایت و حدیث راجع به ایشان نوشته است: «در فهم معانی روایات وارده از ائمه معصومین(ع)، ذهن بسیار باز و روشنی داشتند و ما طریقه فهم احادیث را که فقه‌اللغه گویند، از ایشان آموختیم.» (حسینی طاهری، ۱۴۲۱: ۲۷) علی‌آقا قاضی طباطبائی در لغت عرب، بی‌نظیر بود. گویند که چهل هزار لغت از حفظ داشت (همان).

مرحوم آیت‌الله قاضی در هنر شعر هم تبحر داشت. ایشان برای بیان اندیشه‌های والای عرفانی خود، به قالب شعر پناه می‌برد. حتی شعر عربی را آن‌چنان می‌سرود که عرب‌ها تشخیص نمی‌دادند که سراینده این اشعار غیرعرب است. در شأن و منزلت اهل بیت(ع)، شعرهای نغز و شیوایی از ایشان به یادگار مانده است. در پاره‌ای از موارد، تخلص «مسکین» برای خود برگزیده است (همان). آیت‌الله شیخ حسن‌علی نجابت گوید: «آقای قاضی موقعی که خواسته‌شان برآورده نمی‌شد؛ آخرالامر قصیده‌هایی در مدح حضرت علی(ع) انشاد می‌کرد و در آن خواسته، فتح باب برایشان رخ می‌داد.» (طیار مراغی، ۱۳۷۸: ۴۸) غدیریه فارسی ایشان با این اشعار شروع می‌شود: (همان: ۱۳۰)

شاد باش ای دل، که شاد آمد غدیر — هم مخور اندُه که آید دیر دیر

روزهایت زوجه نوروز است عید — لیله‌القدر است شب‌ها بی‌نظیر

کی توانی مدح این فرخنده گفت — یا که گردد لطف یزدان دستگیر

قصیده غدیریه عربی آن مرحوم نیز با این دو بیت آغاز می‌شود: (موسوی مطلق، ۱۳۷۹: ۱۴۹)

خذ یا ولیّ غداه العید و الطرب — قصیـــــده هـــــی للأعــراس کالشـهـب

قصیده ما تــری شبهاً لهــا ابداً — فی شعر قومی و إن أمعنت فی الطلب

آیت‌الله قاضی علاوه بر تسلط در دانش‌های رایج حوزه‌ای، در علوم دیگر مانند علم اعداد و حروف نیز تبحر داشت (هاشمیان، ۱۳۷۹: ۳۴).

۶. آثار استاد

مرحوم علی‌آقاقاضی کتاب‌هایی در فقه و تفسیر نوشته است که «تفسیر القرآن» از آن جمله است. این تفسیر تا آیه ۹۱ سوره انعام به انجام رسیده است (موسوی مطلق، ۱۳۷۸: ۱۵). کتاب «ارشاد» شیخ مفید در سال ۱۳۰۶ قمری در سن بیست‌ویک سالگی ایشان تصحیح و به چاپ رسیده است (حسینی طاهری، ۱۴۲۱: ۳۴).

۷. شاگردان

علی‌آقا قاضی، شاگردان بسیار تربیت کرده است. تعدادی از شاگردان معظم‌له که خود در سال‌های بعد، از استوانه‌های مرجعیت شیعه به شمار رفته‌اند عبارتند از:

۱. آیت الله العظمی حاج شیخ عباس هاتف قوچانی (وصی ایشان)؛

۲. آیت الله العظمی سید حسن اصفهانی مسقطی؛

۳. آیت الله حاج سید هاشم حداد؛

۴. علامه سید محمدحسین طباطبایی؛

۵. آیت الله علامه انصاری لاهیجی؛

۶. آیت الله حاج سید علی خلخالی؛

۷. آیت الله آقا احمد کشمیری؛

۸. آیت الله العظمی حاج شیخ علی‌محمد بروجردی؛

۹. آیت الله آقا میرزا ابراهیم سیستانی؛

۱۰. آیت الله حاج سید محمدحسن الهی طباطبایی (برادر علامه طباطبایی)؛

۱۱. آیت الله حاج سید عبدالحسین دستغیب؛

۱۲. آیت الله حاج شیخ حسن‌علی نجابت شیرازی؛

۱۳. آیت الله العظمی آقا شیخ محمدتقی آملی؛

۱۴. آیت الله العظمی آقای حاج سید حسین موسوی همدانی؛

۱۵. آیت الله العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی؛

۱۶. آیت الله العظمی سید عبدالکریم کشمیری؛

۱۷. آیت الله حاج شیخ محمدتقی بهجت فومنی؛

۱۸. آیت الله حاج سید احمد فهری زنجانی؛

۱۹. آیت الله حاج شیخ علی‌اکبر مرندی؛

۲۰. آیت الله حاج شیخ علی قسام؛

۲۱. آیت الله حاج سید یوسف حکیم؛

۲۲. آیت الله سید محمدهادی میلانی؛

۲۳. آیت الله محمدرضا مظفر؛

۲۴. آیت الله سید ابوالقاسم خویی و بسیاری دیگر (همان: ۲۸؛ موسوی‌مطلق، ۱۳۷۸: ۱۶-۱۴).

۸. کرامات

در کتب تراجم، حکایت‌های شگفتی از زندگانی مرحوم قاضی طباطبایی نقل شده است که به برخی اشاره می‌شود:

آیت‌الله حاج سید محمدمهدی لنگرودی گوید: «در محضر آیت‌الله قاضی بودیم. عده‌ای می‌آمدند و استاد برایشان استخاره می‌گرفت و جواب خواسته‌هایشان را به درستی می‌داد. ما تعجب می‌کردیم. روزی آقا فرمود: وقتی طرف از دور می‌آید، می‌دانیم که چه می‌خواهد. فقط قرآن را باز می‌کنیم تا باور کند» (موسوی مطلق، ۱۳۷۹: ۸۳)

سید حسن مصطفوی تبریزی می‌گوید: «زمانی‌که به نجف مشرف شدم تا آقای قاضی را زیارت کنم، به جهت بدگویی طلاب جاهل، می‌ترسیدم به محضر ایشان بروم. روزی کنار در بزرگ بازار مقابل حرم نشسته و در این فکر بودم که چرا به نجف آمده‌ام. سیدی بزرگوار و نورانی را دیدم که از حرم بیرون آمده و کنار قبر ملا فتحعلی سلطان‌آبادی نشست. سید به کسی چیزی گفت: او نزد من آمد و گفت: سید می‌فرماید: ای کسی که اسمت حسن است؛ سیره‌ات حسن است؛ شکلت حسن است؛ شغلت حسن است؛ چرا می‌ترسی؟ پیش ما بیا و نترس.» (باقرزاده بابلی، ج۲، ۱۳۷۸: ۱۰۹-۱۰۸)

نقل می‌کنند که مرحوم آیت‌الله خویی از مرحوم قاضی می‌خواهد معارف الهی و مکاشفات روحی را به وی بفهماند. در یکی از شب‌های ماه رمضان با حضور آیت‌الله قاضی و عنایت ایشان مکاشفه‌ای برای مرحوم آیت‌الله خویی صورت می‌گیرد؛ به‌طوری‌که شخصی را شبیه خود می‌بیند که به‌تدریج بر مقامات او افزوده می‌شود؛ شاگردان زیاد می‌شوند؛ در مقام فتوا قرار می‌گیرد؛ چاپ رساله‌اش را می‌بیند و بالاخره زمان وفات خویش را مشاهده می‌نماید (موسوی مطلق، ۱۳۷۸: ۱۱–۱۰).

مرحوم قاضی برای زیارت اهل قبور به‌ویژه وادی‌السلام می‌رفته و زیارتش چند ساعت، طول می‌کشید. شاگردان خسته شده و برمی‌گشتند. از آیت‌الله شیخ محمدتقی آملی نقل شده که در دل من اشکالی نسبت به زیارت طولانی قبور بود و من به احدی ابراز نکردم. زمانی آهنگ بازگشت به ایران کردم اما تردید داشتم. شبی می‌خواستم بخوابم، پای من به سوی کتاب‌های علمی و دینی بود. با خود گفتم برخیزم و جای خواب را تغییر دهم، اما گفتم کتاب‌ها بالاتر هستند و هتک حرمتی به کتاب نمی‌شود.

صبح که به محضر استاد قاضی رفتم؛ ایشان فرمود: صلاح نیست به ایران بروید و پادرازکردن به سوی کتاب‌ها هم هتک حرمت است. گفتم: آقا از کجا فهمیدید؟ فرمود: از وادی‌السلام (سهراب‌پور، ۱۳۷۷: ۳۸-۳۷).

مرحوم علامه طباطبایی و شهید مطهری نقل کرده‌اند که هنگامی که مرحوم آیت‌الله شیخ محمدتقی آملی در نجف اشرف مشغول تحصیل بود، یک شب به خاطر خستگی به بالشی که پشت سرش بود، تکیه داده و قرآن تلاوت کرد. فردا که خدمت استاد اخلاقشان مرحوم آیت‌الله میرزا علی‌آقا قاضی طباطبایی رفتند، ایشان بی‌مقدمه فرمود: «موقع تلاوت قرآن خوب نیست که آدم به بالش تکیه دهد.» (باقرزاده بابلی، ج۲، ۱۳۷۸: ۱۰۷)

آیت‌الله سید عباس حسینی کاشانی نقل کرده است که روزی در محضر مرحوم قاضی نشسته بودیم که ناگهان شخصی با عجله و ناراحتی بسیار آمد و گفت: همسرم در حال احتضار است. اگر بمیرد من هیچ‌کس را ندارم. خواهش می‌کنم دعایی بفرمایید تا حالش خوب شود. آقای قاضی به آرامی فرمود: چرا با حالت جنابت به این جا آمده‌ای؟ برو اول غسل کن؛ دوباره به اینجا بیا تا دعا کنم. مرد عرب با تعجب به منزلش رفت و پس از مدتی بازگشت. مرحوم قاضی انگشت سبابه‌اش را بر شقیقه آن مرد گذاشت و به قرائت دعا مشغول شد. در این مدت مدام اشک چشمان آقای قاضی بر محاسن سفیدش می‌ریخت. دعا که تمام شد، مرد عرب به منزلش رفت. چند روز بعد او را در صحن حرم مطهر دیدم و نتیجه دعا را پرسیدم. گفت: وقتی به منزل رفتم، دیدم همسرم سالم است و مشغول کارهای خانه می‌باشد (همان: ۱۶۶-۱۶۵).

حاج نورالدین فرزند مرحوم شریعتمدار رشتی نقل می‌کند که در کوفه در مسیر قبر میثم‌تمار، آقای قاضی را بر زمین نشسته دیدم. من هم تبعیت کرده، نشستم و به سخنان ایشان گوش فرا دادم. در این هنگام مار مهیبی به طرف ما آمد. آقای قاضی گفت: حواست به من باشد، آن مار به ما کاری ندارد. مار قسمتی از بدن خویش را از زمین بلند کرد. مرحوم قاضی که وحشت مرا دید، به مار گفت: مُت بِإذن اللهِ. مار بدون حرکت ماند. پس از رفتن مرحوم قاضی، قضیه را جویا شدم. دیدم خشک شده و مرده است (موسوی مطلق، ۱۳۷۹: ۱۴۷-۱۴۵).

۹. رحلت

آیت‌الله سید علی‌آقا قاضی طباطبایی در سال ۱۳۶۶ هجری قمری جان به جان‌آفرین تسلیم کرد. پیکر وی توسط مرحوم آقا سید محمدتقی طالقانی غسل داده شده و پس از طواف گرد ضریح مطهر امیرالمؤمنین علی(ع)، در وادی‌السلام نجف به خاک سپرده شد (حسینی طاهری، ۱۴۲۱: ۲۴).

۱۰. رهنمودها

علامه طباطبایی می‌گوید: روزی استاد در نجف اشرف دست خود را بر شانه من گذاشت و گفت: ای فرزند! دنیا می‌خواهی، نماز شب بخوان، آخرت می‌خواهی، نماز شب بخوان (همان: ۲۶)

به برخی از رهنمودها و سفارش‌های سید علی‌آقا قاضی، اشاره می‌کنیم:

۱. اقامه نماز در بهترین و با فضیلت‌ترین اوقات؛

۲. اقامه نافله‌های نماز؛

۳. خواندن نماز شب؛

۴. بیتوته در مساجد؛

۵. داشتن فروتنی؛

۶. رعایت میانه‌روی در خوراک؛

۷. تلاوت قرآن با صدای زیبا و غم‌انگیز در شب و خواندن دعاهای وارده؛

۸. خواندن آیت‌الکرسی و سجده شکر؛

۹. خواندن سوره یس بعد از نماز صبح؛

۱۰. خواندن سوره واقعه در شب‌ها؛

۱۱. خواندن تسبیحات حضرت زهرا(س) پس از نماز؛

۱۲. دیدار برادران نیک‌سیرت؛

۱۳. زیارت روزانه اهل قبور و مشاهد شریفه؛

۱۴. خواندن دعای فرج در قنوت نماز وتر و در همه روزها (هاشمیان، ۱۳۷۹: ۸۲-۸۱ و ۱۲۹- ۱۲۸).

نتیجه‌گیری

یکی از بزرگترین شخصیت‌های نامور شیعه در سده اخیر آیت الله سید علی آقا قاضی طباطبایی است. فردی که برای بسیاری از مردم، مجسمه عرفان و تصوف، و الگویی کم‌نظیر از حیث زهد و پارسایی بود. وی علاوه بر شناخت عرفانی، در علوم مختلف همچون تفسیر، لغت، تجوید، ادبیات عرب، ادبیات فارسی و علم اعداد و حروف تبحّر داشت. استاد فردی موّحد و تارک دنیا بود. از حیث زندگی زاهدانه، عبادت و تلاوت قرآن، عشق به اهل بیت، فروتنی، آراستگی و پاکیزگی، الگویی نیکو برای شاگردان به شمار می رفت. بزرگان و شاگردان، کرامات فراوانی را از ایشان نقل کرده‌اند. از آیت الله اشعار و تألیفاتی به جا مانده که تفسیر قرآن از آن جمله است. مشارٌالیه شاگردان زیادی تربیت کرده است که هریک از استوانه‌های عظیم حوزه‌های علمیه نجف و قم به شمار می‌روند.

منابع

۱. باقرزاده بابلی، عبدالرحمان (۱۳۷۸)، *یک‌صد داستان شنیدنی از کرامات علما*، چاپ اول، قم: موسسه مطبوعاتی دارالکتاب جزائری.

۲. حسینی طاهری، سید محمدحسین (۱۴۲۱ق)، *مهر تابان*، چاپ چهارم، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی.

۳. سهراب‌پور، همت (۱۳۷۷)، *بعد چهارم یا احساس عرفانی*، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

۴. صرفی، محمدتقی (۱۳۸۱)، *داستان‌هایی از سیره علما*، چاپ اول، قم: انتشارات ناصر.

۵. طیار مراغی، محمود و صادق حسن‌زاده (۱۳۷۸)، *اسوه عارفان*، قم: انتشارات مؤمنین.

۶. موسوی مطلق، سید عباس (۱۳۷۹)، *کرامات الاولیاء*، چاپ اول، قم: انتشارات نسیم حیات.

۷. ---------- (۱۳۷۸)، *کرامات معنوی*، چاپ اول، قم: کتابفروشی اسلامی.

۸. هاشمیان، هادی (۱۳۷۹)، *دریای عرفان، شرح حال آیت‌الله سید علی قاضی طباطبایی*، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی طه.